

تصویر معشوق در شعر وقوعی عماد خراسانی

شهرام کارگر *

چکیده

معشوق در شعر وقوع‌گونه عماد خراسانی - شاعر سنت‌گرای معاصر - از نظر ظاهر و رفتار دارای تصویری خاص است که وی را از همانندانش متمایز کرده و فردیت و تشخص به وی داده است. این در حالی است که اغلب شاعران گذشته زبان فارسی تا آستانه مشروطیت در ترسیم چهره و اندام و بیان ویژگی‌های شخصیتی معشوق، اشتراکاتی داشته‌اند که مبین ظاهر دلنشین و زیبا و اخلاق و اندیشه منفی معشوق است. این اشتراکات و شباهت‌های چهره و اخلاق در شعر فارسی به عنوان سنت رواج داشته است. نگارنده با توجه به تغییر و تحولات شعر فارسی و با هدف نشان دادن تشخص در تصویرآفرینی عماد خراسانی در زمینه معشوق به تحقیق در این موضوع پرداخته است. این پژوهش ضمن تبیین موضوع و با ذکر شواهد، به نشان دادن و بررسی تمایزهای تصویر معشوق در شعر عاشقانه عماد مبادرت ورزیده است. نتیجه اینکه بنا به ویژگی‌هایی که عماد در اشعارش برای معشوق آورده و با در نظر داشتن تجربه واقعی که در عشق زمینی داشته است، تفاوتی محسوس نسبت به تصویر معشوق در شعر پیشینیان و حتی هم‌روزگاران شاعر قابل مشاهده است.

واژه‌های کلیدی: عماد خراسانی، معشوق، عشق، عاشق، شعر وقوع.

1) مقدمه

در شعر کلاسیک، معمولاً شاعران کلیت معشوق را حفظ کرده‌اند. بر همین اساس خصوصیتی که تا آستانه مشروطیت برای معشوق شعر فارسی آورده شده چه از لحاظ صورت و اندام و چه از نظر رفتار و شخصیت، تقریباً به یک شکل بوده است. در شعرهای فارسی چهره و اندام معشوق در نهایت زیبایی و دلبری و خوی و منش او اغلب به دور از اخلاق و صفات حسنه است. معشوق در این شعرها، اکثراً بازاری و مبتذل و به کام رقیب و اغیار است (نعمانی، 1368: 72-73). البته کلیت معشوق استثناهایی هم دارد و در توصیفاتی که برای معشوق آورده شده، گاهی نوآوری و ابداعی در آن دیده می‌شود؛ مانند «شاطر جلال» معشوق محتشم کاشانی که چهره‌ای مشخص داشته و از حالت کلیت و ابهام بیرون آمده یا بعضی چهره‌هایی که مثلاً در سبک اصفهانی پیدا شده و تا حدی معشوق دوره صفوی را از حالت یکنواختی شعر فارسی بیرون آورده است. بیت زیر از اسیر شهرستانی نمونه‌ای از آن است:

از فرنگی نرگسی تیر نگاهی خورده‌ایم شمع سبزی بر سر سنگ مزار ما کنی

در این شعر برخلاف سنت، معشوق فرنگی است و چشمانی سبزرنگ دارد. ولی در هر صورت چهره کلی معشوق یکی از خصلت‌های شعر غنایی پارسی بوده است. (شفیعی کدکنی، 1380: 24-25). از جمله فرق‌های اساسی میان اسلوب شعر قدیم و بعضی از اشعار جدید همین جنبه کلی بودن شعر قدیم است. شاعر به بیان خصوصیات و دقائق و جزئیات حالات نفسانی نمی‌پرداخت. هر چند نغمه‌های شعر وی گاه نتیجه تجربه روحی خود اوست ولی در بیان و تعبیر از حالات خویش همان عبارات و معانی و صور ذهنی را که معهود و معمول سخنوران دیگر است، به کار می‌برد و خود را مجاز نمی‌شمرد که به ذکر جزئیات حالات نفسانی خویش پردازد. لذا در شعر قدیم معانی شعری نیز مانند الفاظ و تعبیرات آن محدود و معین شده است. اما درباره شعر پس از مشروطه می‌توان گفت که یکی از تحولات مهم شعر در عصر اخیر ورود احساسات و عواطف شخصی و خصوصی در شعر بوده است (ناتل خانلری، 1326: 47-49) و بنابراین «من» شخصی شاعر در این دوره آشکارتر است. شعر عماد خراسانی از شاعران سنت‌گرای معاصر نیز تا حدی از این مشخصات برخوردار است.

شعر عماد شعری عاشقانه است که بر پایه تجربه عشقی زمینی و واقعی سروده شده است. مضامین بیشتر اشعار او بیان خاطرات و ارتباطاتی است که با معشوق داشته است؛ به عبارتی عماد تعاملات و مناسباتی را که بین وی و معشوقش بوده با ذکر جزئیات و خصوصیتی که معشوق را متمایز از اقران نشان می‌دهد، در شعرش بازتاب داده است. همین تمایزات از

جنبه‌های کلی شعر او کاسته و تشخص و فردیتی ویژه به آن بخشیده است. همچنین این مضامین و واقعی و زمینی بودن عشق در شعر عماد که به زبانی ساده و صمیمی و عاطفی بیان شده است، یادآور شعر مکتب وقوع نیز هست. چون در آن جا هم شاعر وقوعی با زبانی عینی و ساده به گزارش عواطف و جزئیات رفتارها و احوال عاشق و معشوق که واقعاً در عشق زمینی و واقعی اتفاق می‌افتاده، پرداخته است (فتوحی، 1395: 17). از این رو می‌توان شعر عماد را با توجه به ویژگی‌های مذکور و همچنین شباهت‌هایی که در فرم پاره‌ای از اشعار وی با وقوعیان وجود دارد، نوعی وقوع‌گویی دانست. هدف از این پژوهش نشان دادن تصاویر متفاوت معشوق در شعر وقوع‌گونه عماد است که جنبه‌ای فردی به این شخصیت داده و آن را از قید یکنواختی و تقلید بیرون آورده است.

در این پژوهش در پی آنیم که به پرسش‌های زیر پاسخ گوئیم:

- ترسیم ویژگی‌های ظاهری و شخصیتی معشوق در شعر وقوع‌گونه عماد تا چه حد تقلیدی یا ابتکاری است؟
- چرا تصویرپردازی عماد، تفاوت و تشخص را بین معشوق وی و معشوق سنتی شعر پارسی نشان می‌دهد؟
- چگونه بیان ویژگی‌ها و تصاویر معشوق عماد، نشانگر فردیت و تشخص در شعر وی شده است؟

2) پیشینه پژوهش

چندین پژوهش با زوایای مختلف به توصیف و تصویر معشوق در شعر شاعران پرداخته‌اند که برخی از آنها از این قرارند: احمدی‌پور اناری (1395) مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های خاص معشوق در غزل‌های صائب» را به چاپ رسانده است. «جلوه‌های ناز معشوق در شعر حافظ» پژوهشی است که عدالت‌پور (1393) آن را بررسی کرده است. یزدان‌پناه و عدنانی (1391) در تحقیقشان به «بررسی تطبیقی جلوه معشوق در غزلیات خاقانی و سعدی» پرداخته‌اند. «بررسی سیمای معشوق در غزلیات انوری» تحقیقی از کرمی و مرادی (1389) است. «القاب و نام‌های معشوق در غزلیات خاقانی، نظامی و سعدی» عنوان پژوهشی است که چرمگی عمرانی (1387) به نگارش آن پرداخته است. اما تاکنون هیچ پژوهشی به تصویر معشوق در وقوع‌گونه‌های عماد خراسانی نپرداخته است. از آن جایی که صفات و خصوصیات معشوق در دیوان عماد فردیت و تشخص خاصی دارد، پژوهش حاضر می‌تواند قابل توجه باشد.

3) بحث و تحلیل

3.1) معرفی عماد خراسانی در وادی عشق

غیر از اشعار عماد خراسانی که در قالب‌های مختلف، حکایات عشق‌ورزی و سوز و سازهای وی را با زندگی و زمانه در خود گنجانده‌اند، در جاهای دیگر هم از عشق او سخن رفته است (رک، حقیقت، 1368: 401؛ برقی، 1373: 2532؛ صبور، 1378: 358؛ روزبه، 1379: 117؛ دهباشی، 1382: 343). اما مهدی اخوان ثالث در مقدمه‌ای که بر دیوان عماد نوشته، بهتر از دیگران از عهده برآمده است: گویا همه چیز برای غوغای عشق و وصال شاعر فراهم بوده است. ولی پس از فراز و فرودها و بعد از چند ماه زندگی، دست سرنوشت باعث درگذشت معشوقه شده است. پس از این واقعه دردناک وضعیت عماد به صورتی است که دیوانه‌وار در طلب معشوق است و تا مدت‌ها به خانه‌نشینی و خلوت‌گزینی و سکوت مطلق و بعد شدیداً مذهبی شدن و ریش و پشم را رها کردن و مداومت صوم و صلوات و اوراد و اذکار و سرودن شعرهای مذهبی و سیر و سیاحت و کوشش برای احضار ارواح روزگار می‌گذراند (اخوان ثالث، 1375: 32).

اگر عاشقانه‌های عماد خراسانی را سوزناک و پرتأثیر می‌بینیم، بر پایه واقعیت این زندگی اندوه‌بار است. «عشق در شعر او کیفیتی خاص و عمری پایدار دارد. این است که وقتی از عشق سخن می‌گوید از ژرفای روح خویش بانگ بر می‌آورد» (یوسفی، 1388: 717) و درد واقعی خود را در شعر می‌ریزد. در بین تمام شعرهای او زبانی زنده، پرجوش، عاطفی و مردمی به چشم می‌خورد. کلام او در عین سادگی، همچون شعر وقوعیان دلنشین و تأثیرگذار است.

3.2) تصویر معشوق در شعر عماد

پس از مشروطیت کم‌کم تصویر معشوق آشکارتر شده است. شعرا رفته‌رفته از شکل موهوم معشوق گریزان شده، صراحتاً یا به اشاره معشوق را معرفی کرده‌اند. در شعر این دوره «روابط بین عاشق و معشوق خیلی عادی است و مربوط به زندگی روزمره بورژوازی است. معشوق دوره فتودالی از قلمرو شعر فارسی رخت برمی‌بندد و آن حالت کلیت و لافردیتی که در باب معشوق شعر غنایی دوره‌های قبل مطرح بوده در این دوره نیست؛ شعر عاشقانه چهره زندگی روزمره را به دست می‌دهد؛ معشوق، معشوقی است که با عاشق در کافه می‌نشیند و قرار روز آینده را می‌گذارد:

هر روز سلام و پرسش و خنده هر روز قرار روز آینده
(شفیعی کدکنی، 1380: 62-63)

عماد خراسانی نیز گاهی با آوردن خصوصیاتی که معشوقش را نسبت به دیگران دارای تشخص و فردیت می‌کند، پردهٔ کلیت را از روی او برداشته و وی را از اقران خود متمایز کرده است. «او با تمام وجودش زمینهٔ عاطفی شعر را تجربه کرده و برای دست یافتن به سرچشمه‌های غنایی حیات بشری و شیوهٔ بیان آنها به مرتبهٔ بلند «فردیت» رسیده است. دو خصلت برجستهٔ «تجربی بودن و فردیت»، رمز اثرگذاری، تازگی و تمایز شعر اوست» (زرقانی، 1391: 167). چنان که در همین زمینه با توجه به خصوصیاتی که عماد برای معشوق آورده، شخصیت و چهره‌ای جدید، متفاوت و دوست‌داشتنی را به تصویر کشیده است. در ادامهٔ بحث با برشمردن ویژگی‌هایی در مورد تصویر معشوق شعر فارسی، به تصویر معشوق در شعر عماد خواهیم پرداخت.

3.2.1 روشن شدن چهرهٔ معشوق با توجه به جنسیت

بعضی معشوق شعر فارسی را کلاً مذکر دانسته و بیان داشته‌اند که اصلاً زنی در کار نبوده و سخن گفتن از معشوق زن چندان مرسوم نبوده است (شمیسا، 1381: 198) و در جای دیگری آورده‌اند: «به هر حال بدیهی است که عاشق زن هم می‌شده‌اند» (همان: 213) و به نوعی گویی عقیدهٔ اول خود را رد کرده‌اند. اما گفتنی است که معشوق تقریباً تا آستانهٔ مشروطیت «موجودی است کلی که نمی‌توان تشخیص داد که مرد است یا زن» (شفیعی کدکنی، 1380: 23). برخی معتقدند که در دورهٔ مذکور، معشوق ناب زن در شعر تغزلی فارسی بسیار کم است و توصیفی که شاعران از معشوق می‌کنند توصیفی است از مردان با خصایص زنان و به طور کلی معشوق ایرانی در این نوع شعر بیشتر دوجنسی است تا تک‌جنسی و جنسی که بیشتر هدف شعر عاشقانه قرار گرفته مرد است نه زن (براهنی، 1371: 533-534). اما بعد از مشروطیت شاعر کمتر از بیان کلیت معشوق پیروی می‌کند؛ بلکه بیشتر به محدود کردن و بیان خصوصیات فردی معشوق می‌پردازد و بنابراین جنسیت معشوق نیز به تدریج واضح‌تر می‌شود.

در همین راستا در شعر عماد نیز معاصر نشانه‌هایی وجود دارد که جنسیت مخالف معشوق او را آشکار می‌کند. مثلاً در ابیات زیر آوردن واژهٔ «دختر» و «گیسو» که مدلی برای بستن موی زنان است و همچنین آرایه و پیرایه‌های معشوق بر مؤنث بودن این شخصیت دلالت دارد:

زادن همچون تو دختری به لطافت	مادر ایام انتظار ندارد (168) ¹
چه دختریت که عقلش کمینه‌کابین است	چه دلبریت که جان جهان بود بدنش (256)
گرچه جز بر سر گیسوی تو دل نتوان بست	شرمسار دلم از بس که به راه تو شکست (131)
بیا ای آنکه بی‌آرایش و پیرایه زیبائی	درون جامه همچون گل برون از جامه غوغائی (428)

3.2.3 چهره، اندام و حرکات معشوق

از جمله توصیفات در عاشقانه‌ها، «سراپانامه» است که عبارت است از وصف سر تا پای معشوق که در منظومه‌های عاشقانه آورده شده است. این نوع وصف در شعر عاشقانه فارسی همراه با رعایت ادب و در کمال حسن و ملاحظت بوده است (ذوالفقاری، 1392: 74). البته همان‌گونه که گذشت باید گفت که در شعر قدما معمولاً معشوق شاعران چهره و اندامی شبیه به یکدیگر داشته‌اند. «اگر چهره معشوق همه غزل‌سرایان را از روی شعرهایشان نقاشی کنند تمام عین یکدیگر از آب در می‌آیند. گویا شاعر بزرگوار حتی اگر چشم معشوقش کبود هم بوده است ناچار برای حفظ سنت و پیروی از مد شعری آن را سیاه قلمداد می‌کرده است» (فرشیدورد، 1373: 264).

عماد علاوه بر وصف ظاهر معشوق به طرزی زیبا و دلکش در عین تأثیرپذیری از پیشینیان، نوآوری‌ها و تشخیص‌هایی در شعرش دارد که حاکی از تفاوت و واقعیتی در مضمون است. مثلاً در ابیات زیر زلف طلائی معشوق، خصوصیتی است که وی را از دیگران متمایز می‌کند. این در حالی است که در قاموس شعر قدما، موی معشوق سیاه و چون شب و مشک و ... بوده است.

ای طلائی طره من چون شدی؟ در کجایی با که هستی گاه‌گاه (551)
 هر گه که یاد آمدم آن زلف چون طلا افسانه جنون دل مجنون به سر گرفت (657)
 چنگ در زلف طلائی می‌زنم تا گره‌ها وا شود از کار من (360)

حرکات و سکنات و رفتار معشوق برای عاشق بااهمیت است. شاعران پارسی به این موارد توجه داشته و آن را در شعرشان به تصویر کشیده‌اند. ناز کردن‌ها، تغافل‌ها، نگاه‌ها، همنشینی‌ها و غیره از جمله حرکات و سکنات معشوق است که با تصاویر متنوع در شعر عماد دیده می‌شود. معشوق عماد، حرکتی نغز و دلبرانه و متفاوت با معشوق سنتی نیز داشته که در واقع‌گویی‌های شاعرانه عماد راه یافته است. خوابیدن و سر گذاشتن معشوقه روی پاهای عاشق جلوه‌ای از رفتار معشوق عماد است که در غزل «مهمان خدا» به تصویر کشیده شده است:

بر زانوی من دلدار بنهاده سر زیبا گر سر دهمش در پای کاری است به‌جا امشب (95)

در غزل «آشتی» که جلوه‌ای از خاطرات و تجربه وقوعی عماد دارد، جای گرفتن موهای معشوقه روی پیراهن عاشق مایه مضمون و تصویری نو شده است:

ریخت گیسوی او بر پیراهنم شد قرار دل بیقرارم (599)

لبخندهای معشوق شعر عماد، از دیگر حرکات دلنشین است که به انحاء مختلف بر لب معشوقه دیده می‌شود و عاشق در جلوه‌های گوناگون آن را دیده و به تصویر کشیده است:

دیشب لبش چو غنچه تبسم به من نمود اما چه سود زانکه به یک گل بهار نیست (101)
 میان آینه دیشب به من تبسم کرد مگر دعای شب و آه صبحگاه گرفت (109)
 باز لبخند نازش چو مهتاب پرتو افشاند بر شام تارم (599)

تغافل و بی‌توجهی معشوقه و همچنین نگاه نهانی عاشق و معشوق و زبانی که با نگاه بین آن دو رد و بدل می‌شود، حالی است که ممکن است در یک رابطه واقعی عاشقانه اتفاق بیفتد. این رفتارها در وقوع‌گویی عماد راه یافته است:

خوب شد تو را ای ماه سوی ما نگاهی نیست و نه می‌کشید آخر کار دل به رسوائی (423)
 غافل به هم چو گاه فتد دیدگان ما گوئیم حال دیده شب زنده‌دار هم (572)

رقصیدن معشوق در مجلس شادی که با بی‌توجهی به عاشق صورت می‌گیرد - و گویا بیشتر تحت تأثیر سنت شعری و ادبی مجازاً در شعر عماد راه یافته - حرکتی است که عماد به آن اشاره کرده است:

او به رقص و باده‌خواری هر شب و من بیقراری هم‌تی کن کز وفا گردی چو او بیگانه امشب (91)

بازی کردن عاشق و معشوق و نحوه تصمیم‌گیری معشوق، رفتاری دلکش است که در بیت زیبا و ابتکاری و واقع‌گرای شاعر معاصر - عماد - دیده می‌شود:

برای بازی قایم شدن آن آفت دل‌ها چنان کردی گزینش تا بمانیم او و من تنها (593)

بوسه دادن به عاشق، در تاب نشستن، حلقه انگشتی به عاشق دادن و پاره‌ای از حرکات و رفتارهای دیگر از جمله مواردی است که گویا در زندگی عماد روی داده است. در شعر عاشقانه و وقوعی‌نمای «تاب و مهتاب» این تصاویر ابتکاری دیده می‌شود:

بهر امضای وفانامه ما	بوسه آمد به میان بوسه کجا
... رفت در تاب و یکی حلقه زر	دلبر آورد ز انگشت به در
تا شوم خوب در آن دام اسیر	حلقه آورد سویم، گفت بگیر

(659-660)

عماد در بیشتر اشعار از چهره و اندام و حرکات و رفتار معشوق به نیکی یاد کرده است. ترسیم چهره و اندام در شعر وی هرچند متأثر از سنت است، ابتکارات نغزی نیز دارد. توصیف حرکات و سکنات معشوق در شعر عماد بیشتر جنبه شخصی و واقع‌گرایانه دارد. ابیات فوق در هر دو مورد تفاوت و جنبه واقعی را نشان می‌دهد.

3.2.3 دیدارها و گفتگوها

توصیف دیدارها و گفتگوهای عاشق و معشوق² نیز موردی است که در اشعار و منظومه‌های عاشقانه نمود دارد. در شعر قدما این گونه ارتباط و دیدارها و گفتگوها و یا سؤال و جواب‌های عاشق و معشوق به فراوانی وجود داشته است. در این کنش، معمولاً مضامین و مسائلی از قبیل وصال، آرزوها، ناز و اداها، حسرت‌ها و حسادت‌ها، بیان خاطرات، کامرانی‌ها و ناکامی‌ها، گله‌ها، اندرزها، معماگویی‌ها و ... مطرح می‌شود. در روند تغییر رویه شعر معاصر نسبت به گذشته، کمابیش از دیدارها و گفتگوهای شخصی شاعر سخن به میان می‌آید و گاهی همان دیدارها کلاً موضوع شعر قرار می‌گیرد. ابیات زیر تنوع دیدارها و گفتگوها را که در ارتباطات عاشقانه شاعر و معشوق در شعر عماد جلوه‌ای وقوعی و اختصاصی یافته، به تصویر کشیده است:

دگر نگاه نمی‌کردمش گر امکان داشت ولی چه‌چاره که دل را به یک نگاه گرفت (109)
گفتمش از مه و خورشید و بخندید به ناز کاین دو خود پرتوی از چاک گریبان من است
(134)

عماد در غزلی با نام «وعده دیدار»، دیدار آینده خود را با توجه به تجارب و ارتباطش با معشوق، پیش چشم مجسم می‌کند. جلوه «من» شخصی شاعر و معشوق در این غزل جالب و نو است:

هست فردا وعده دیدار من وعده دیدار من با یار من
... سر گذارم بر سر زانوی او وهوه از آن طالع بیدار من
... دل کند سر، شکوه از شب‌های هجر باز گوید قصه با دلدار من
(360)

همچنین در ترکیب‌بند «من آن شب‌ها کجا بودم» حال و هوای آن روزها و شیوه ارتباط خود با معشوق را آورده است. در این شعر، دیدار و گفتگوهای عاشق و معشوق و بالا رفتن از درخت نارون و ... که گویا در ارتباطات واقعی شاعر اتفاق می‌افتاده، منعکس شده است. بیان

بی‌تکلف این ارتباطات از جلوه‌های واقعی و نو در شعر عماد است (ر.ک عماد خراسانی، 1379: 593-594).

معشوق عشوه‌گر و طنّاز و جفاکار ادبیات فارسی، گاهی در برخوردهایش گفتگوهایی با عاشق و دیگران دارد که معمولاً نادلپذیر و به ندرت دلپذیر است. بهانه تراشیدن‌ها، بدقولی‌ها، وعده دشمنی دادن‌ها، دروغ‌ها و یره از سخنانی است که معشوق شعر غنایی، معمولاً در برابر عاشق بر زبان آورده است. معشوق شعر عماد خراسانی که به گفته شاعر بیشتر از دو بهار در کنار او نبوده³ گویا رسم جفا هم نمی‌دانسته است؛⁴ چون واقعاً نشانی از نادلپذیری علنی سخن معشوق در دیوان عماد نیست. شاید اگر بخواهیم به نمونه‌هایی اشاره کنیم باید سکوت معشوقه را که در چند مورد از دیوان عماد آمده حمل بر نادلپذیری ارتباط کلامی بدانیم:

نه لب از هم بگشائی نه نشینی بر من ای گل ناز بگو بهر چه کار آمده‌ای (425)
گر لب بوسی نیارد داد دشنامی تواند آه از این خاموشیت جانا که جان بر لب رساند (191)

واضح است که این رفتار به هیچ عنوان قابل مقایسه با خوی و منش کلامی و رفتاری معشوق شعر فارسی نیست. بقیه موارد نشان از دلپذیری گفتگوها دارد که نشان‌دهنده تفاوت تصویر معشوق شعر عماد با دیگران است. اظهار دوست داشتن از طرف معشوق سخنی است که عاشق را به وجد می‌آورد و برایش دلپذیر است. عماد این سخن معشوق را در شعرش بیان کرده است:

فراگوشم سرآوردی و گفتم دوستت دارم از آن لب‌ها که هر یک‌بوسه‌اش ارزد به دنیایی (428)

تبسم و خنده و طنزگویی و حاضر جوابی‌های معشوقه که عاشق را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نیز نوعی سخن گفتن است که در شعر عماد جلوه‌ها دارد و پیش از این ضمن بحث «حرکات و سکنات معشوق» از آن یاد کردیم. بیت زیر نیز نمونه‌ای از گفتگوهای طنزآلود و دلپذیر معشوق شعر عماد است:

گفتم همیشه ای ماه خواهم رخت ببینم گفتم که ماه را هم نتوان همیشه دیدن (345)

در این گونه ابیات، خندیدن توأم با ناز و طعنه مفاخره‌آمیز و شیرین سخنی و حاضر جوابی شاعرانه معشوق، دلپذیری و نو بودن سخن را بیشتر نمایان کرده است.

شعر دوستی معشوق عماد نیز از جلوه‌های نو در دیوان وی است. معشوق، شعر عماد را می‌خوانده و با آن لطف و لذتی داشته و این اظهار و واکنش خوشایند، عماد عاشق را سرخوش کرده است:

خیام⁵ مرا خواندی و غافل که خود از لطف شعر و غزل حافظ و ملاً شده بودی (389)
 ماه من گفت شدم مست ز شمرت چه عجب امشبم گر به فلک نعره مستانه رسید (195)

در مثنوی «تاب و مهتاب» هم که عماد از خاطرات خوش و لحظات لذت‌بخش دیدار با معشوق می‌گوید، سخنی دلبرانه و نازآلود از زبان معشوقه آورده و لذت بردن خود را از دلپذیری آن صراحتاً نشان داده است که مخصوصاً مصراع آخر نشان‌دهنده لذت عماد از سخن معشوقه است:

دست بالاتر و بالاتر رفت تا سوی دست بتم یکسر رفت
 وه چه دستی چو یکی برگ ز یاس در کف افشردمش اما به هراس
 لبی آهسته به دندان بگزید «نکنی» گفت و چنان گل خندید
 گر چه می‌گفت نکن لیک دگر «نکنی» بود ز «کن» هم خوشتر (660)

در تحلیلی کلی می‌توان گفت معشوق در شعر واقع‌گرای عماد، بر خلاف سنت اشعار عاشقانه بیشتر در کنار و همدل با عاشق است و حرف‌ها و رفتارهایش چندان نشانی از نادلپذیری ندارد و حتی معمولاً با خنده و طنز و لذت طرفین همراه است.

3. 2. 4) کامرانی‌ها

این موضوع در منظومه‌های عاشقانه بیشتر نمود دارد. چنانکه گاهی تنکامه‌سرایی بخشی از منظومه‌ها را در بر گرفته است (ر.ک خالقی مطلق، 1375: 15-54). اما غیر از منظومه‌ها گاهی در اشعار دیگر هم با توصیف کامرانی‌ها مواجه می‌شویم. در سبک خراسانی که از امتیاز توجه شاهان و امرا به شعر برخوردار است، اغلب با شعری شاد مواجهیم و طبیعتاً در این اشعار، شاعر در لباسی به ظاهر عاشقانه کامیابی‌های خود را مطرح می‌کند. برای نمونه نگاهی به اشعار رودکی، فرخی و مهستی این مدعا را ثابت می‌کند. در دوره‌های بعد هم قصه کامرانی‌های عاشق کم و بیش آمده است. در پاره‌ای از اشعار سبک عراقی و وقوع که عشق از مضامین عمده آن است، از کامرانی‌ها تلویحاً و با شگردها و ظرافت‌های ادبی سخن رفته است. عاشقانه‌های حسن دهلوی، امیرخسرو و سعدی بخشی از آنهاست. شرح کامرانی‌ها همراه با قصه سوز و سازهای

محتشم کاشانی از شاعران وقوعی هم در «نقل عشاق» و «رساله جلالیه» مسطور است. پس از این دوران نیز وصف کامرانی‌ها هرچند به صورت کم‌رنگ نمود دارد.

تعدادی از شاعران معاصر نیز به زبان خاص خود در قالب‌های متنوع حکایت کامرانی‌های خود را آورده‌اند. اگر بخواهیم در عاشقانه‌سرایی‌های عماد نشانی از این موضوع بیابیم، خاطرات و رفتارهایی است که از همراهی با معشوق داشته و در شواهدی که تاکنون آورده‌ایم، قابل مشاهده است. ارتباط‌های کلامی و فیزیکی بین معشوق و عاشق و حرکات ملیحانه معشوق نیز گهگاه در شعر عماد به تصویر کشیده شده است:

ای خوش آن لحظه که رویش دیدم ای خوش آن شب که لبش بوسیدم (659)

گویا به دلیل عمر کوتاه معشوقه و یا شاید حجب و حیا، در شعر وی چندان نشانی از کامیابی‌ها نیست. دو بیت زیبا و ابتکاری زیر برجسته‌ترین تصویری است که در مجموعه دیوان عماد اشاره‌ای به کامیابی عاشق و معشوق دارد:

دیشب من و دلدار ز می مست و خراب کردیم هوس آبتنی در مهتاب
از آب برون آمد و بر سوزه بخت دیگر چه بگویم چه در آمد از آب (586)

تصویر کامیابی‌های شعر عماد به هیچ وجه مانند بعضی از شاعران رمانتیک هم‌روزگارش نیست. در دیوان وی بیشتر یادآوری عشقی پاک، خواستنی و شیرین نمود دارد.

3.2.5) پایداری در عشق

موضوع دیگری که در روابط عاشقانه مطرح شده و برای عاشق مهم جلوه می‌کند، پایداری و دوام معشوق در عشق و عهد و پیمان است. پیمان‌شکنی معشوق که در اشعار عاشقانه به انحاء مختلف بیان شده، بیشتر نتیجه رشک، علاقه و حساسیت عاشق نسبت به معشوق است؛ شاعر هر کار صحیح و غلط معشوق را که مطابق میل عاشق نباشد، به نوعی تعبیر به پیمان‌شکنی و خصایل منفی شخصیتی او می‌کند. این رفتارها منجر به تصویری شده که علاوه بر بروز ناپایداری در عشق، گاهی موجب واسوخت‌گویی شاعر نیز شده است:

روم به جای دگر دل دهم به یار دگر هوای یار دگر دارم و دیار دگر
به دیگری دهم این دل که خوار کرده‌ی توست چرا که عاشق نو دارد اعتبار دگر
(وحشی بافقی، 1380: 68)

فقط در سبک خراسانی است که با توجه به فراوانی کنیز و غلام و وضعیت مالی مطلوب شاعر، گاهی معشوق در عشق خود پایدار می‌ماند و «به این ترتیب عشق موفق و بی‌سوز و گدازی در غزلیات این دوران وجود دارد» (صبور، 1370: 561).

در عاشقانه‌های معاصر هم مضمون پایداری در عشق، در زبان شاعران آمده که بعضاً حاصل تجربیات شخصی و واقعی شاعران است. در شعر عماد از عهدشکنی‌ها و سست‌عهده‌های معشوقه سخن رفته است. این مضمون گویا هم به تبعیت از سنت و هم بنا به تعلق خاطری که عماد به معشوق داشته، در چند جای اشعار او در بین تمام صفات نیک معشوق آمده است. ظاهراً فوت زود هنگام معشوقه نیز باعث شده است که عاشق در زبان شعر گاهی دست تقدیر را نادیده بگیرد و معشوق مهربان و دوست‌داشتنی خود که «رسم جفا یاد نداشت»⁴ و «خوبتر از خوب»⁶ بود، را به پیمان‌شکنی و سست‌عهده‌ی نسبت دهد.

عماد در ابیاتی که نشان پیروی ناخودآگاه شاعر از مضامین گذشتگان در آنها آشکار است در کنار بیان دلدادگی عاشق به پیمان‌شکنی معشوق نیز اشاره دارد:

همه گفتند که پیمان‌شکن و بلهوسی چه کنم جز به سر زلف تو دل نتوان بست (177)
از سر زلف تو پیدا است که پیمان‌شکنی نه عجب از تو که پیمان محبان شکنی (421)

وی در دو بیت زیر نیز با تمایل کم‌رنگ و اسوختی، معشوقه را با صفت پیمان‌شکن و سست‌پیمان آورده است:

بعد از اینت داغ آن پیمان‌شکن کمتر بسوزد عهد و پیمان ابد بستیم با پیمانه امشب (91)
از کویت ای سست‌پیمان جز رفتنم نیست چاره رفتیم، آتش گرفته، سر در گریبان پاره (670)

در شعر عماد خراسانی بر خلاف بیشتر اشعار عاشقانه فارسی با معشوقی سر و کار داریم که با رفتارهای ملاحظت‌آمیز و مهربانی‌هایش، عشقی دوجانبه فراهم آورده است. معشوق عماد معمولاً با عاشق یکدل است؛ به او توجه کرده و کار عاشق و معشوق به ازدواج و وصال منتهی شده است. در واقع یک‌جانبگی عشق بیشتر مربوط به زمانی است که معشوق عماد از این دنیا رفته بوده است.

بنا به تصویری نو که در شعر وقوعی‌نمای زیر از عماد آمده، معشوق عاشق را دوست دارد و عاشق از عشق دوجانبه خود اظهار ذوق و خرسندی دارد:

فراگوشم سرآوردی و گفتمی دوستت دارم از آن لب‌ها که هر یک بوسه‌اش ارزد به دنیایی

(428)

دوستم‌داری و دارم دوستت ای جان شیرین طالعی بیدار می‌خواهد بدین دولت رسیدن
(368)

در غزل «وعدۀ دیدار» که ابیاتی از آن در مبحث «دیدارها و گفتگوها» نقل شد، عاشق و معشوق با یکدیگر قرار دیدار دارند که مضمون این شعر حاکی از تصویر عشقی دوجانبه است. در این غزل، عاشق آن قدر نسبت به معشوق احساس صمیمیت و راحتی می‌کند که برای وعدۀ فردا برنامه‌ریزی می‌کند و به سادگی نقشۀ ارتباط عاشقانه و دوستانه با معشوق را در ذهن خود ترسیم می‌کند. دو بیت دیگر از این غزل زیبا و واقع‌گرایانه را در اینجا می‌آوریم:

لحظه‌ای از صبر کم گوید سخن ساعتی از غصۀ بسیار من
چنگ در زلف طلائی می‌زنم تا گره‌ها وا شود از کار من (360)

تبسم‌های معشوق عماد نیز که شواهد آن آورده شد، نشان از علاقه و توجّه معشوق به عاشق و دوجانبه بودن عشق آنان دارد (همان: 101). عماد در بیتی وقوعی به گونه‌ای معشوق را معرفی کرده که دوجانبگی عشق در آن هویدا است:

تو را با ما بود میلی نهانی مکن پنهان که هست این آشکارا (65)

در غزل «آشتی» هم معشوق با عاشق بر سر صلح و آشتی باز می‌گردد و عماد در این شعر صفات مختلف و زیبایی برای معشوق می‌آورد. تصاویر این غزل هم که دوجانبگی عشق را نشان می‌دهد زیبا و نو است:

آشتی کرد با من نگارم شد شرخا لب روزه‌دارم
آشتی کرد بختم، امیدم هستیم، مستیم روزگارم
باز لبخند نازش چو مهتاب پرتو افشاند بر شام تارم
ریخت گیسوی او بر پرینم شد قرار دل بیقرارم (599)

یکی از بارزترین جلوه‌های عشق دوجانبه در اشعار وقوعی عماد را در ترکیب‌بند «من آن شبها کجا بودم» می‌توان دید که معشوق با عاشق سر یاری دارد و با حرف‌ها، خنده‌ها،

حکایت‌ها، بازی‌ها و اظهار دوست‌داشتن‌ها، دلبری‌ها و وفاداری‌هایش، تفریحات و لذت‌هایی خوشایند را با عاشق می‌گذرانند و عشقی دوجانبه را به وجود می‌آورند (عماد خراسانی، 1379: 592-594). البته شعرهای دیگری نیز در دیوان عماد هست که عشق و علاقه معشوق به عاشق و عشق دوجانبه آنها را ثابت می‌کند. از جمله مثنوی «تاب و مهتاب» و غزل‌های «یادگار تو» و «زهر بود غم ای صنم». عاشق هم در وقوع‌گونه‌های عماد دیوانه‌وار و مدهوش‌گونه، دوستدار معشوق است و به طرف او تمایل دارد. غزل‌های «چه خواهد شد»، «آتش پنهان»، «سودای من»، «خوب شد آمدی»، «حسرت نامه» و بسیاری اشعار دیگر در قالب‌های مختلف شعر عماد، حکایت از عشق عماد به معشوق دارد. بنابراین در دیوان عماد با عشقی دوجانبه و عاشق و معشوقی مهربان و صمیمی و یکدل مواجهیم و تصاویر و قرائن شعر عماد حکایت از علاقه و تمایل طرفین دارد.⁷

3.2.6 معشوق و آزردهن عاشق

معشوق شعر غنایی فارسی، گاه و بی‌گاه با رفتار خود عاشق را آزار می‌دهد. «در شاعری فارسی معشوق هر قدر از نظر حسن صورت بی‌مانند است، همان قدر از حیث اخلاق، مجموعه تمام نوع عیوب دنیا است؛ او دروغگو، بی‌وفا، غدار، مکار، ستمکار، دغل‌باز، حيله‌ساز، فتنه‌انگیز، خونریز، شریر و کینه‌پرور، یا نهایت درجه ابله و نادان است، هر حرفی را قبول نموده زیر تأثیر هر کس می‌رود» (نعمانی، 1368: 75-76). سایر خصوصیات شخصیتی که برای معشوق در ادبیات غنایی فارسی وجود دارد، به نوعی بیانگر آزردهندگی اوست. گویا عاشق هم معمولاً خریدار چنین معشوقی است و ذل و خواری عاشق، لازمه عشق کامل است (ستاری، 1366: 308). گاهی عاشق خود از معشوق می‌خواهد تا موجبات آزارش را فراهم کند. در شعر سنتی فارسی «معشوق موجودی است ... که تقریباً نوعی بیماری سادیسزم دارد و عاشق هم به بیماری مازوخیسزم دچار است. معشوق آزار می‌دهد و عاشق هم آدمی است که از آزار معشوق لذت می‌برد» (شفیعی کدکنی، 1380: 23).

معشوق زیبا، مهربان و دوست‌داشتنی⁴ عماد خراسانی گاهی در زبان شاعر با صفات آزردهندگی و جفاکاری نیز همراه شده است. این خصوصیات یکی به دلیل فوت معشوقه و علاقه زیاد عاشق به او در شعر عماد راه یافته است و دیگر به دلیل معشوق بودن او و پیروی ناخودآگاه شاعر عاشق از سنت شعری که معمولاً معشوق حائز چنین صفاتی است و عاشق آزارطلب و جفاخواه را می‌آزارد:

از تو زیباصنم این قدر جفا زیبا نیست گیرم این دل نتوان داد به زیبایی دگر (242)

در اشعار عماد، خصوصیت جفاکاری معشوقه با نرمی و مهربانی همراه است. نوع بیانی که برای معشوق و دلدادگی عاشق آورده شده، نشان از دوست داشتن معشوقه دارد. مثلاً در ابیات زیر که تصویر معشوق با جور و جفا و آزار و سنگدلی همراه است، عماد، فرهادوار عاشق اوست و نمی‌تواند به دیگری دل بدهد و به جفای معشوق زمینی و واقعیش دلخوش است:

مائیم و دلی پر خون از جور پری‌روئی دیوانه زنجیری، آشفته گیسوی (394)
 با همه جور و جفا، جز تو ندیدیم و خوشیم باورت نیست بین آینه دفتر ما
 ... ذره‌ای خاک ز کوی تو به عالم ندهیم گر چه بر باد دهد جور تو خاکستر ما (76)
 یک شب از سنگدلی‌های تو فرهاد شوم بیش از این زمزمه در کوه و کمر نتوان کرد (196)

در جای دیگر دیوان عماد هم تصویر آزار معشوق با همان شکل و محتوای محبت‌آمیز و عاشق‌گونه، آورده شده است. در وقوع‌گونه‌های عماد، جلوه بی‌توجهی معشوقه که به طرق مختلف صورت می‌گیرد، مشکلی است که بالاخره صدای عاشق را در دیوان عماد در آورده است. بیت وقوعی زیر حاوی این موضوع است:

یکی از من بپرس ای شوخ روزی کیستی‌آخر چنین کاشفته می‌گردم به کویت مطلبی دارم
 (285)

حکایت بی‌وفایی و جفا و آزار معشوقه در قطعه وقوعی «سه چین» از عماد هم به نوعی به تصویر کشیده شده است. عاشق در این شعر چین و شکن پیشانی خود (شکستگی خود) را پیامد آزارهای رفتاری و بی‌توجهی معشوقه دانسته است:

هیچ دانی که از کجا آمد این سه چین روی ابروان عماد
 یکی از آن شبی است کان بی‌مهر رفت و لب بر لب رقیب نهاد
 دگری زان شبی بود که بر او چشم من با رقیب دون افتاد
 و آن دگر زان شبی بود که سلام کردم و بی‌وفا جواب نداد (449)

همراهی رقیب با معشوق نیز آزاری است که در قطعه مذکور آشکار است. شایان ذکر است که نوع رفتار معشوق در شعر فارسی گذشتگان نیز به گونه‌ای است که «هرکسی می‌تواند به او راه پیدا کند ... امروز با یکی هم صحبت و فردا با دیگری هم بزم است. هنگامی که در یک

محل جلوه آراست جمعیت عشاق از همه طرف به نظاره وی می‌پردازند. او به یکی نگاه زیرچشمی می‌کند، به آن دیگر چشمک می‌زند، به یک نفر لبخند زده یا نگاهی متبسّمانه می‌کند، دیگری را با نگاهی فریب‌آمیز به محبت صوری خود مطمئن می‌سازد، یک وقت با نخوت و ناز و وقت دیگر محبّ و دمساز، یا در یک هنگام درهم و گرفته و هنگام دیگر همراه و باز و شکفته است، او هر یک از عاشقانش را به یک شیوه و ادائی سرگرم نگاه می‌دارد» (نعمانی، 1368: 72-73). در شعر عماد هم حضور رقیب به عنوان یکی از مایه‌های آزار عاشق، آمده است. وضعیت معشوق در مقطعی از روزگار عماد چنان بوده که گویا عماد به وی مشکوک شده بوده است (ر.ک اخوان ثالث، 1379:32). ظاهراً معشوق شعر او زمانی با رقیب ارتباط داشته، با وی به لذّت و عیش و نوش می‌گذرانده و موجبات آزردن شدن عاشق را فراهم می‌کرده است. تصاویر مربوط به این نوع رفتارها در چند بیت زیر نشان داده شده است:

مگر با دیگران می می‌کنی نوش	که دل همچون سر خم گشته ما را (67)
آرزو دارد که هر شب با جوانان می بنوشد	ای دل از بیچارگی بخت رقیبان آرزو کن (370)
گر چه در چنگ رقیبان همه شب می‌رقصی	من هم از بوی تو ای طره طرار خوشم (328)
تو چو اقبال منی خفته در آغوش رقیب	غافل از عاشق بیچاره که بیدار نشست (117)

معشوق، زمانی علی‌رغم خواست عاشق، رقیب و اغیار را دوست دارد و با آنان نرد عشق می‌بازد و عاشق را با این رفتار می‌آزارد؛ تا جایی که صدای عاشق را در آورده و خواب و بیداری او را پریشان کرده است. ابیات زیر قابل توجه است:

چند گیسوی تو در دست رقیبان بینم	رشته جان به کف مردم نادان بینم
خون ریختن، به ناحق و با غیر ساختن	امروز می‌توانی فردا چه می‌کنی؟ (398)
دیده‌ام زلف پریشان تو در دست رقیب	بی‌سبب نیست که شب خواب پریشان بینم
	(281)

عماد در ابیات دیگری از وقوع‌گونه‌های خود، معشوق را با صفات عاشق‌کش و بیگانه‌نواز تصویر کرده که با بوسه دادن به رقیب موجب آزردن عاشق و ناله و شکوه او می‌شود. در ابیات زیر معشوق به کام رقیب است و عاشق در چنین اوضاعی، خود را چون فرهاد دیده و چاره خود را تیشه بر سر زدن و مردن دانسته و همچنین از فلسفه آفریده شدن خود سر در گم شده است:

گر چه بیگانه ز خود گشتم و دیوانه ز عشق یار عاشق‌کش و بیگانه‌نواز است هنوز (251)

لب شیرین تو را غیر منی می‌بوسد چه کنم گر نزنم تیشه به سر چون فرهاد (182)
یارم به کام این و شرابم به جام آن دیگر مرا برای چه کار آفریده‌اند (221)

یکی از بهترین جاهایی که در دیوان عماد می‌توان حضور آزردهنده معشوقه در کنار رقیب را دید، ترکیب بند «میخانه» است. شایان ذکر است که این شعر از لحاظ فرم، واژه‌ها، چینش ابیات، مضمون و لحن یادآور ترکیب‌بندهای معروف شاعران وقعی از جمله وحشی بافقی و هجری قمی است (فتوحی، 1395: 291-294). عماد این شعر را در سال 1322 یعنی زمانی که معشوق عماد زنده بوده در فضای دلنشین و سوزدار وقعی سروده است. در این ترکیب بند عاشق و رقیب با هم به میخانه رفته و از هر دری سخن می‌گویند. در حین صحبت رقیب از معشوق که با وی سر و سرّی داشته است، سخن گفته و قلب عاشق را می‌آزارد. اما عاشق به دلیل علاقه شدید به معشوق، حاضر به رها کردن او نیست (این علاقه و تمایل نیز یادآور ابیاتی از ترکیب بند وحشی بافقی است. آنجا که می‌گوید: حاش الله که وفای تو فراموش کند/ سخن مصلحت‌آمیز کسان گوش کند). هر چند در این شعر با صفات و تصاویری مانند: جفایبشه، صیاد، بی‌محبت، بی‌مروت، بی‌وفا، بلهوس، شهرآشوب، آزار دهنده، قمارباز، دشمن دل، آفت جان و ... از معشوق یاد می‌شود، اما اینها در میان لحن عاشقانه و دلدادگی‌های عماد چیزی نیست و خواننده به خواستنی بودن این معشوق در چشم عاشق پی می‌برد. عماد در راستای تصویر کردن معشوق، علاوه بر تعریف و تمجیدهایی که از این شخصیت دارد، از آزارهای وی نیز که به اشکال مختلف و از جمله حضور رقیب و دردسرهای حاصله از وجود او در کنار معشوق بوده در دایره واقعیت و با لحنی عاشقانه و مهربان سخن گفته است. گرچه به وضوح در سراسر دیوان وی نشان از عشقی خالصانه و واقعی و عاشق و معشوقی دوست‌داشتنی می‌توان دید.

نتیجه‌گیری

چهره و اندام و خصوصیات اخلاقی معشوق در شعر عماد - که با توجه به واقعیت مضمون عشق زمینی، نوع بیان عاطفی و ساده و صمیمی به وقوع‌گویی هم نزدیک شده است - با دیگران تفاوت‌هایی دارد که به وی تشخیص و فردیت داده و او را از همانندانش متمایز کرده است. خصوصیات دلبرانه یک زن به عنوان معشوق مؤنث که در شعر عماد آمده است، جلوه‌ای از فردیت و خاص بودن این شخصیت را نشان می‌دهد. هرچند عماد شاعری است که از پیشینیان نیز تأثیر پذیرفته است اما تصویر معشوق در شعر وی بر خلاف شاعران پیشین اغلب دارای صفاتی متفاوت بوده که عاشق را به شوق و ذوق واداشته است. صفات اخلاقی معشوق در شعر

عماد تناسبی با حسن چهره این شخصیت شعر غنایی دارد. تصاویر شعر عماد در جلوه‌های زیبا و واقع‌گرایانه و سرشار از عاطفه آمده است. هر جا در زبان عماد تصویری منفی در مورد معشوق دیده می‌شود، غالباً یا مربوط به زمان فوت معشوقه و از دست دادن همیشگی اوست و یا پیروی از سنت شاعرانه است.

پی‌نوشت‌ها

1. با توجه به اینکه بیشتر شواهد شعری مقاله از عماد خراسانی است، به آوردن شماره صفحه در دیوان وی اکتفا شده است. ضمناً مشخصات کتابشناسی دیوان در فهرست منابع درج گردیده است.
2. برای اطلاع بیشتر از این مضمون در شعر فارسی ر.ک (کرمی، 1362).
3. خنده آن گل ندیدم بیشتر از دو بهار / لیک جاویدان خزان غمفزائی داشتم (317).
4. یاد باد آن که مهم رسم جفا یاد نداشت / خبر از قیمت هر بوسه که می‌داد نداشت / گر چه شیرین زمان بود و شه سیمبران / رحم‌دل بود و سر کشتن فرهاد نداشت
5. درس عاشق‌کشی و جور نیاموخته بود / جز ره مدرسه راه دگری یاد نداشت (103).
6. منظور شعر «شبی بر مزار خیام» عماد خراسانی است. (439-442).
7. همه خوبند ولی خویتر از خوب توئی / کاش با چشم من ای ماه به رویت نگرند (162).
7. تا روم از پی یار دگری می‌باید / جز دل من دلی و جز تو دلارای دگر (241)؛ دل من نیست این دل دلبراً گر از تو برگردد / اگر زین در بتابد رو الهی در بدر گردد (188).

منابع

- احمدی پور اناری، زهره (1395). «جلوه‌های خاص معشوق در غزل‌های صائب». *بوستان ادب*. ش 29. صص 1-20.
- اخوان ثالث، مهدی (1379). «از قصه و غصه عماد». *مقدمه دیوان عماد خراسانی*. تهران: علم. صص 7-38.
- براهنی، رضا (1371). *طلا در مس*. ج 1، چاپ اول. تهران: طلایه.
- برقی، سید محمد (1373). *سخنوران نامی معاصر ایران*. جلد 4. تهران: خرم.
- چرمگی عمرانی، مرتضی (1387). «القاب و نام‌های شاعرانه معشوق در غزلیات خاقانی، نظامی و سعدی». *پیک نور*. سال هشتم. ش 2. صص 55-63.
- حقیقت، عبدالرفیع (1368). *فرهنگ شاعران زبان پارسی*. چاپ اول. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- خالقی مطلق، جلال (1375). «تکنامه‌سرایی در ادب فارسی»، *ایران شناسی*. سال هشتم. ش 3. صص 15-45.
- دهباشی، علی (1382). «گفتگو با عماد خراسانی». *بخارا*. ش 34. صص 342-347.
- ذوالفقاری، حسن (1392). *یکصد منظومه عاشقانه‌ی فارسی*. تهران: چرخ.
- روزبه، محمدرضا (1379). *سیر تحوّل در غزل فارسی از مشروطیت تا انقلاب*. تهران: روزنه.
- زرقانی، مهدی (1391). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. تهران: ثالث.
- ستاری، جلال (1385). *حالات عشق مجنون*. چاپ دوم. تهران: توس.
- نعمانی، شبلی (1368). *شعر العجم*. جلد 5. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (1380). *ادوار شعر فارسی*. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (1381). *شاهدبازی در ادبیات فارسی*. تهران: فردوس.
- صبور، داریوش (1370). *آفاق غزل فارسی*. تهران: گفتار.
- _____ (1378). *بر کران بیکران*. تهران: سخن.
- عدالت پور، هادی (1393). «جلوه‌های ناز معشوق در شعر حافظ». *بوستان ادب*. ش 22. صص 152-170.
- عماد خراسانی (1379). *دیوان*. تهران: نشر علم.
- فتوحی، محمود (1395). *صد سال عشق مجازی*. تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو (1373). *درباره ادبیات و نقد ادبی*. جلد 1. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- کریمی، احمد (1362). *گفتگو در شعر فارسی*. تهران: تالار کتاب.

- کرمی، محمدحسین؛ مرادی، محمد (1389). «بررسی سیمای معشوق در غزلیات انوری». پژوهشنامه ادب غنایی. ش 15. صص 99-118.
- ناتل خانلری، پرویز (1326). «بحث درباره نظم معاصر». نخستین کنگره نویسندگان ایران. بی.جا. صص 44-50.
- وحشی بافقی، کمال الدین (1380). دیوان. تصحیح محمد حسن سیدان. تهران: طلایه.
- یزدان پناه، مهرعلی؛ عدنانی، روجا (1391). «بررسی تطبیقی معشوق در غزلیات خاقانی و سعدی». فصلنامه درّ دری. سال دوم. ش 2. صص 95-106.
- یوسفی، غلامحسین (1388). چشمه روشن. تهران: علمی.